معرفی کتاب «الصراع بین الاسلام والوثنیة»
احمد امین یوسفی / نهله غروی نایینی
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و یکم، شمارهٔ ۸۲ «ویژهٔ پژوهش‌های حدیثی»، بهار ۱۴۰۳، ص۹۷-۱۱۲

معرفی کتاب «الصراع بین الاسلام والوثنیة» *

احمد امین یوسفی[۱] / نهله غروی نایینی[۲]

چکیده

انتشار کتاب «کشف الارتیاب» سید محسن امین عاملی در رد عقاید وهابیان و بیان تاریخ ایشان، موجب شد وهابیان و طرفداران ایشان مقالات و کتاب‌های متعددی در پاسخ به آن منتشر کنند. یکی از این کتاب‌ها که علامه امینی در جلد سوم الغدیر به بخشی از اتهام‌های آن بر شیعیان پاسخ گفته‌اند، کتابی است با عنوان «الصراع بین الاسلام والوثنیة» نوشتهٔ عبدالله قصیمی که در دو جلد اتهام بر شیعیان و عقاید ایشان و دفاع از وهابیان نجد و مذهب سلفی است. این نوشتار به معرفی این کتاب، تاریخچهٔ انتشار آن، نویسندهٔ آن و بیان نمونه‌هایی از مطالبش پرداخته است.

کلید واژه‌ها: الصراع، قصیمی، ردیه‌ها، وهابیت.

---

* دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۳؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰.

۱.دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران،
ahmad.yousefi@modares.ac.ir

۲. استاد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران،
naeeni_n@modares.ac.ir (نویسندهٔ مسوول)

مقدمه

گرچه وهابیان در اساس اعتقادی جدید نیستند و باورهای ایشان به ابن تیمیه در قرن هشتم هجری برمی‌گردد، اما تسلط ایشان بر سرزمین حرمین شریفین موجب شد تا عده‌ای از دانشمندان مذاهب اسلامی احساس خطر کنند و برای مقابله با عقاید ایشان دست به قلم شوند. از جملهٔ اینان در شیعه سید محسن امین، عبدالحسین شرف الدین، محمد حسین کاشف الغطاء، محمد جواد مغنیه؛ در مذهب مالکی، شیخ یوسف الدِجَوی و در مذهب شافعی (یا حنفی) داوود بن سلیمان نقشبندی بغدادی است.

۱. کشف الارتیاب و مقابله با آن

علامه سید محسن امین عاملی (۱۲۸۴-۱۳۷۱ق) در میانهٔ تالیف جلد نخست «اعیان الشیعه» در شرح حال بزرگان و علمای شیعه، از صدر اسلام تا عصر مؤلف، و شرح عقاید تشیع در اصول و فروع دین بود که با تسلط وهابیان نجد بر حرمین شریفین، کتاب «کشف الارتیاب في أتباع محمد بن عبدالوهاب» (۵۵۰ صفحه) را پیرامون تاریخ و چگونگی به وجود آمدن وهابیت و عقاید ایشان و اتهام‌هایی که بر شیعیان مطرح می‌ساختند در سال ۱۳۴۷ق منتشر کرد.

رشید رضا (۱۲۸۲-۱۳۵۴ق/ ۱۸۶۵-۱۹۳۵م)، عالم سنی، نویسنده و فعال سیاسی اواخر دورهٔ عثمانی در مصر و سوریه، با تاسیس مجلهٔ المنار در نشر دیدگاه‌های ابن تیمیه، سید جمال الدین اسد آبادی و محمد عبده تاثیر بسیاری داشت. او در همین مجله نقدهای متعددی بر کشف الارتیاب منتشرکرد که سید محسن امین در مجلهٔ عرفان در صیدا به آن پاسخ‌گفت. عنوان یکی از مقاله‌های ایشان «دعامة التفریق وإثارة الفتن والفساد بین المسلمین من هو موقد نارها» است (بحر العلوم، ۲: ۷۷۳). مجموعهٔ نقدهای رشید رضا بر کشف الارتیاب و پاسخ‌های او به مقالات سید محسن امین و سید عبدالحسین شرف الدین (۱۲۹۰-۱۳۷۷ق) و محمد حسین کاشف الغطاء (۱۲۹۴-۱۳۷۳ق/۱۲۵۶-۱۳۳۳ش) در کتابی با عنوان «رسائل السنة والشیعة» (قاهره: دارالمنار، چاپ دوم، ۱۳۶۶ق/ ۱۹۴۷م.) منتشر شده‌است.

شیخ یوسف الدِجَوی (۱۲۸۷-۱۳۶۵ق)، استاد الازهر و مشهورترین فقیه مالکی زمان خود، در مقاله‌هایی با عنوان «التوسل و جهالة الوهابیین»، «التوسل و الاستغاثة» و «توحید الألوهیة وتوحید الربوبیة» در مجلۀ «نور الاسلامِ» الازهر به مقابله با وهابیان پرداخته‌بود. او در این مقاله‌ها از زیارت اولیاء و توسل به صلحاءِ درگذشته و شفاعت، دفاع‌کرده‌بود و این‌که چنین اعمالی شرک اکبر یا اصغر باشد را ردکرده‌بود. او از منتقدان ابن تیمیه بود و او را پاره پاره کنندۀ اسلام خوانده‌است. با انتشار مقالۀ دجوی، قَصیمی که دانشجوی الازهر بود، با انتشار کتابی به نام «البروق النجدیة في اکتساح الظلمات الدجویة» (۱۹۳۱م، [۱۳۵۰ق]) به مقابله با او پرداخت. این نام‌گذاری، شائبۀ طعنه بر نابینایی کسی دارد که در کودکی به علت آبله نابیناشده، اما این نقص او را بازنداشته و به عالم بزرگ یک مذهب تبدیل شده است. و میزان تخلق قَصیمی به اخلاق اسلامی را نشان‌می‌دهد. الازهر قصیمی را به سبب انتشار این کتاب و بدگویی‌ها و اهانت‌هایی که در آن به استاد الازهر نموده‌بود اخراج‌کرد (فازلا، ۲۴). او پس از آن چندین کتاب در تهاجم به دانشمندان الازهر و دفاع از فکر و مذهب سلفی منتشرساخت: «شیوخ الازهر و الزیارة في الاسلام» (۱۹۳۱)، «الفصل الحاسم بین الوهابیین و مخالفیهم» (۱۹۳۴)، و «الثورة الوهابیة» (۱۳۵۴ق/۱۹۳۶م). همچنین «نقد کتاب «حیاة محمد» لهیکل» (۱۹۳۵). چراکه هیکل در کتابش به جز قرآن معجزۀ دیگری برای پیامبر اثبات نکرده‌بود. سال ۱۳۵۵ق [۱۹۳۶م] از قصیمی دو بار خواسته‌می‌شود که ردی نیز بر کتاب سید محسن امین بنویسد؛ «چراکه او در این کتاب مطالبی نوشته که کسی پیش از او در مخالفت با وهابیان ننوشته است» (الصراع، ۱: ۳۹). او در پاسخ، کتاب «الصراع بین الاسلام والوثنیة» را در دو جلد نوشت (الصراع، ۱: ۳۹). جلد نخست در پاسخ به «کشف الارتیاب» و جلد دوم در اتهام به شیعیان و حمله به ایشان. این کار موجب تمجیدهای فراوان سلفی‌ها و وهابی‌ها شد. امام وقت مسجد الحرام، مدیر دارالحدیث مکه، قصیده‌ای در تمجید این کتاب او گفت (الصراع، ج۲: صفحات ج ـ د و چاپ دوم ج ۱ ص۷۱۸). در این قصیده، از جمله، شیعیان را به ادعای خیانت امین وحی متهم کرده‌اند. او را «قلب اردوگاه اصلاح در شرق» خواندند، اردوگاهی که ابن خلدون و سید افغانی و عبده و کواکبی بخش‌های دیگر آن اند (الصراع، ۲: ۸۹۷).

علامه امینی در جلد سوم «الغدیر في الکتاب والسنة والأدب» در بخشی با عنوان «نقد واصلاح حول الکتب والتالیف المزوّرة» به ۱۶ کتاب که اتهام‌هایی به شیعیان واردساخته‌اند پاسخ داده است (۳: ۱۰۶). نهمین مورد، «السنة والشیعة» محمد رشید رضا (۳: ۳۲۵-۳۴۸) و دهمین مورد، «الصراع بین الاسلام والوثنیة» است. که در این جلد (۳: ۳۴۹-۳۷۴) به ۱۴ مورد و جاهای دیگری، به برخی اتهام‌های آن پاسخ‌داده‌اند.

انگیزهٔ تالیف الصراع

او در ابتدا به انگیزهٔ تالیف کتاب پرداخته است. عنوان مطلب دوم جلد نخست «لماذا ألفت هذا الکتاب» است. می‌نویسد: هدف «کشف الارتیاب» تغییر نفوس مسلمین و برانگیختن ایشان به مقاومت در برابر حکومت عربی [وهابی سعودی] و اخراج آن از حجاز است. هدفی جز تحریک مردم ندارد و نقد علمی اعتقادی نیست و موجب اندوه در اعماق سینه‌های مومن می‌شود و مولف آن [سید محسن امین] گمان می‌کند آن را جز برای دفاع از اسلام و غیرت بر حق ننوشته‌است. اما ایشان از اعراب به دلیل یاری دین و پیروزی بر دشمنان مهاجم بیزارند. او برای تایید این ادعای خود از «حاضر العالم الاسلامی» نقل می‌کند که مولفش با فرد شیعی درس‌خوانده و برجسته‌ای هم‌صحبت بوده و بیزاری شدیدی از عرب در او یافته و چون از او پرسیده که چگونه میان بیزاری از عرب و دوستی علی [ع] و فرزندانش جمع‌می‌کنید؟ و آیا علی[ع] و فرزندانش عرب نیستند؟ فرد شیعی ناصبی شده و به دشمن علی[ع] و فرزندانش بدل‌گشته‌است! (الصراع، ۱: ۱۴). این نمونه‌ای است که سطح این کتاب و میزان دانش مولف و نوع استدلال‌های او و منابع مورد مراجعه‌اش را نمایان می‌کند.

ویژگی‌های شکلی

چاپ نخستِ جلد نخست ۱۳۵۶ق، و جلد دوم ۱۳۵۷ق (هر دو ۱۹۳۷م) و چاپ دوم آن قاهره ۱۴۰۲ق، ۱۹۸۲م بوده‌است. ارجاع‌ها در این نوشتار به چاپ دوم است. تنها تفاوت صفحات این دو چاپ در ۱۸ صفحه‌ای است که در ابتدای جلد نخست با شماره‌گذاری

ابجدی اضافه شده است. شمارهٔ سایر صفحات کتاب بین دو چاپ اول و دوم یکسان است. قصیمی در این چاپ که سال‌ها پس از انتشار الغدیر و پاسخ‌های علامه امینی به او بوده، اشاره‌ای به این پاسخ‌ها نکرده‌است. چاپ نخست را مطبعة السلفیة منتشر کرده‌است. اما در چاپ دوم، که پس از تغییر عقیدهٔ قصیمی است، نام و نشانی از ناشر کتاب نیامده‌است. جلد نخست ۷۱۸ صفحه است. در انتهای آن فهرست مطالب در ۲ صفحه (۷۱۴-۷۱۵) آمده است. این فهرست فقط شامل ۲۰ مورد عناوین کلی بحث‌های کتاب است. این بخش‌ها تناسب حجمی ندارند؛ یک عنوانِ فهرست ۲۶۵ صفحه و عنوان دیگر ۳ صفحه را شامل می‌شود. جلد دوم ۸۹۷ صفحه است. فهرست مطالب جلد دوم به طور تفصیلی در ۱۳ صفحه (۸۸۲-۸۹۴) آمده‌است. در انتهای جلد دوم وعدهٔ جلد سوم را داده (۸۸۱:۲) اما نشانی از تحقق این وعده به دست نیامد و تنها دو جلد آن یافت می‌شود. هر دو جلد فاقد فهارس فنی است.

۲. معرفی نویسنده

عبدالله بن علی نجدی قَصِیمی، در روستای کوچکی به نام خب الحلوة غرب شهر بریده، مرکز منطقهٔ قصیم، در نجد عربستان به‌دنیاآمد. تاریخ ولادت او مشخص‌نیست. اما حدس خودش حوالی ۱۹۰۷ میلادی است (فازلا، ۲۳). پدرش، علی صعیدی، به افراط‌گرایی شدید مذهبی معروف‌بود. طفولیت او در شرایط فقر شدید گذشته‌است. ۴ ساله بود که پدر و مادرش جداشدند و پدرش آن‌ها را به قصد کسب علم دینی و تجارت به مقصد شارجه ترک‌کرد. مادرش نیز به زودی با کسی از روستای مجاور ازدواج‌کرد و عبدالله کوچک را نزد پدر خودش گذاشت در حالی که نمی‌توانستند او را تامین‌کنند. به همین سبب کودک در ۵ سالگی از ایشان نیز جدا شد و تا ۱۰ سالگی با کار در مزارع و بازار دام روزگار می‌گذارند. در این سن تصمیم گرفت آن‌جا را برای همیشه ترک‌کند. یا دایی‌هایش او را وادار کردند برای کار و تامین معیشتش از آن‌جا خارج شود. یا برای تامین خوراک و پوشاک به دنبال پدرش برود. با اولین کاروانی که به ریاض می‌رفت زادگاهش را ترک‌کرد. در ریاض در اردوگاه مهاجرانی بود که به سبب خشکسالی و قحطی سرزمین نجد به آن‌جا آمده‌بودند.

مکانی مملو از جمعیت و فاقد هرگونه امکانات بهداشتی. شنید گروهی از شارجه برای برقراری ارتباط با دولت جوان سعودی به ریاض آمده‌اند. خودش را به آنها رساند. دانست رییس گروه دوست پدرش است. با ایشان به شارجه رفت. پدرش آن‌جا در کار تجارت مروارید بود. او با عبدالله نوجوان با سردی و بی‌رحمی برخوردکرد و شیوهٔ تربیتی بسیار سخت‌گیرانه‌ای بر او رواداشت. این آسیب بسیار در روح او تاثیرگذاشت. می‌نویسد: «پدرم را دین‌داری یافتم که بی‌اندازه متعصب بود که دین و دین‌داری او را به خشونت کشانده‌بود یا او دین و دین‌داری را به خشونت تبدیل‌کرده‌بود. او را مرد متدین واعظ و صادقی نیافتم. مگر به اندازه‌ای که در او خشونت و تندی یافت‌می‌شد». تا این زمان به مدرسه نرفته‌بود. تنها در روستایشان پیرمردی در بازار پایه‌های اولیهٔ نوشتن را به او آموزش‌داده‌بود. و در ریاض از پیرمردهایی که در اردوگاه بودند چند سورهٔ قرآن و حدیث پیامبر آموخته‌بود. در شارجه در مدرسه‌ای مشغول درس شد که استادانی از نجد و عراق داشت. برخی از آنها دانش آموختهٔ الازهر بودند و در درس‌های عبده و رشید رضا حاضر شده‌بودند. او برای جبران گذشته‌اش تصمیم گرفت تمام تمرکز خود را بر درس بگذارد. در آن مدرسه تاجری به نام عبدالعزیز بن راشد تحت تاثیر روش درس خواندن او قرارگرفت و با قصیمی دوست‌شد. حدود ۵ سال بعد (۱۹۲۲م) پدرش از بیماری بی‌درمانی که سال‌ها دچارش بود مُرد و او از محدودیت‌هایی که به آن غل و زنجیر شده‌بود رهایی‌یافت. با عبدالعزیز همراه شد و با او به جنوب عراق منتقل شد و در آن‌جا به مدرسه رفت. سپس با او به هند رفت و ۲ سال در آن‌جا عربی و احادیث پیامبر و مبانی شریعت آموخت. باز به عراق برگشتند. هزینهٔ این سفرها را از میراث اندکی که از پدرش برایش به‌جامانده‌بود تامین‌می‌کرد. در نوزده سالگی (۱۹۲۷م) برای ورود به الازهر همراه با ابن راشد و نجدی دیگری به نام عبدالله بن یابس از بغداد و از راه دمشق به قاهره رفتند. درس‌خواندن در الازهر آرزوی گران‌بهایی بود که برای قصیمی دست‌نیافتنی می‌نمود. الازهر در این هنگام مرکز مجادلات سیاسی بود. حوالی سال ۱۹۳۰ اختلاف شدیدی بین محافل الازهری که طرفدار وهابیت بودند و رییس دانشگاه که موضعی دوستانه نسبت به تصوف داشت درگرفت. یک طرف مجلهٔ المنار رشید رضا و طرف دیگر مجلهٔ نور الاسلام الازهر بود. و همان‌گونه که پیش‌تر آمد، طولی نکشید که

قصیمی از الازهر اخراج شد (فازلا، ۲۳-۴۲). در همین دوران بود که کتاب «الصراع بین الاسلام و الوثنیة» را در رد عقاید شیعیان منتشر ساخت.

قصیمی تسلط وهابیان بر نجد را نه انقلابی ضد استعماری مانند آن‌چه در فلسطین و سوریه و مصر و هند درجریان بود، بلکه انقلابی روحی برای آزادسازی عقل بشری و دین اسلامی از خرافات و جهل می‌شمرد و آن را مقدم بر انقلاب ضد تسلط بیگانگان می‌خواند (قصیمی، الثورة الوهابیة، ج). او ادعای اصلاح داشت و غلبه در میان ملت‌ها را از آنِ ملتی می‌دانست که دانش و شناخت داشته باشد (قصیمی، الصراع، ۲: ۸۹۷). اما همین شخص با چنین ادعایی، بدون دیدن کتاب کافی (قصیمی، الصراع، ۱: الف)، که از قرن‌ها پیش یکی از متقدم‌ترین و مهم‌ترین جوامع روایی شیعه است، دو جلد کتاب در رد مذهب شیعه نوشته‌است. و با این حال مورد تمجید قرار گرفته و اصلاح‌گر خوانده شده‌است.

انتشار کتاب «هذي هي الاغلال» (۱۹۴۶، قاهره) که در پشت جلد آن شهادت می‌دهد که به خدا و پیامبرش و کتاب‌هایش و روز آخر ایمان‌دارد، موجب شد تا مخالفانش و کسانی که پیش‌تر از او تعریف‌کرده‌بودند او را ملحد خواندند. او این کتاب را با متنی خطاب به پادشاه وقت عربستان آغاز کرده‌است (قصیمی، هذي هي الاغلال، ۶). ملک عبدالعزیر در تلگرافی از شیخ فوزان خواست که برائتش از قصیمی را در روزنامه‌ها اعلان کند (المنجد، ۲۸). شیخ سعدی، علامۀ قصیم، کتاب «تنزیه الدین وحملته ورجاله مما افتراه القصیمي فی أغلاله» را در پاسخ به او نگاشت. از جمله کتاب‌های دیگری که در پاسخ به او نگاشته شده، «الرد القویم علی ملحد القصیم» از عبدالله بن یابس، دوست و هم‌سفرش، و «بیان الهدی من الضلال في الرد علی صاحب الأغلال» (۱۹۴۹م، قاهره) است. شیخ سعدی آورده است: «کسی که در این کتاب نظرکند او را بزرگترین دشمن دین می‌یابد و کسی از بیگانگان تاکنون جرات نکرده بوده مطالبی که او درباره دین گفته، بگوید. و افتراهایی که او زده، بزند. و با چنین وقاحتی دین را و اصول و تعالیم و اخلاق و آدابش را مسخره کند. این کتاب صریح در خروج کلی او از اصول و فروع دین است. او بزرگترین دعوت کننده به الحاد و مبارزه با دین و اهل آن است. آن‌چه در این کتاب در قالب یاری دین گفته، نفاق و کید

و مکر در حق اسلام و اهل آن است» (سعدی، ۶). در صورتی که قصیمی همان قصیمی بود که رشید رضا او را با دانش گسترده‌اش ستوده بود (فازلا، ۴۵) و کتاب‌هایش را در چاپ‌خانهٔ المنار چاپ‌کرده بود. آیا دانش او نقص‌یافته بود؟ یا لحن و قلمش تغییرکرده بود؟ هیچ‌کدام؛ همان قلم و همان نوع استدلال و همان سطح دانش و همان روشی که در حمله به سایر مذاهب و دفاع از مذهب وهابی به‌کاربرده بود و آن‌چنان مورد تمجید قرار گرفته بود اینک دربارهٔ همهٔ دین به کار رفته بود.

در عربستان فتوای قتل او صادر شد. دو بار اقدام در قاهره (۱۹۴۷) و بیروت برای کشتن او ناکام ماند. کتاب‌های بعدی او، «یکذبون کي یروا الإله جمیلاً» و «العرب ظاهرة صوتیة»، نیز در همین راستا هستند.

با پی‌گیری دولت یمن و به سبب ارتباط زیادی که با دانشجویان یمنی در مصر و تاثیر سوئی که بر ایشان داشت، مدتی در مصر به زندان افتاد. او در ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م در قاهره در اثر سرطان چشم مرد. دوستان و نزدیکان او در این که در آخرعمر عقیده‌اش تغییرکرد و از الحاد برگشت یا نه، اختلاف نظر دارند.

۳. محتوای کتاب

نویسنده در جلد نخست بیش‌تر به پاسخ به کشف الارتیاب و دفاع از وهابیت پرداخته و در جلد دوم به شیعه حمله‌کرده و به ایشان اتهام‌زده‌است. مطالب جلد نخست ناظر به کتاب «کشف الارتیاب» و تقریبا به همان ترتیب است. کشف الارتیاب شامل ۳ مقدمه، ۳ باب و خاتمه است. مقدمه‌ها در تاریخ وهابیت، در رد شبهاتی که وهابیت بر آن‌ها مبتنی است شامل ۱۹ مورد از جمله تقسیم احکام شرع به ضروری و نظری و بحث تکفیر و حکم به شرک در اجتهاد، بدعت، تکفیر مسلمانان، معنای عبادت، مساوی نبودن تعظیم مخلوقات با شرک، .... و در تشبیه وهابیون به خوارج است. باب‌ها در بیان معتقدات وهابیان و انتساب فقهی آنها به مذهب احمد بن حنبل و اعتقاد وهابیان و ابن تیمیه در مورد خدا و صفات خداوند. در بیان آن بخش از اعتقادات وهابیت که به سبب آن دیگر مسلمانان را نسبت کفر و شرک می‌دهند. و در تفصیل این عقاید در ۱۷ فصل‌اند.

مطالب جلد نخست الصراع نیز به همین ترتیب عبارتند از: الشعاع الهابط: دربارهٔ ظهور اسلام و تشیع، لماذا الفت هذا الکتاب: انگیزهٔ تالیف، بیزاری شیعیان از عرب‌ها، حماقات الشیعة، پاسخ به تشبیه وهابیان به خوارج، احادیث ذم شرق و بلاد نجد، تاویل آیات نازل شده دربارهٔ کفار و آن‌که مانند ایشان عمل‌کند، تکفیر رازی متوسلان به مردگان را، [وهابیان نجد] از خوارج نیستند، شباهت شیعه به یهود، اجتهاد، دلائل استواء بر عرش و اثبات صفات خدا، تشبیه، شبهات کسانی که بالا بودن خدا را نفی‌می‌کنند، مذاهب سلف در بالا رفتن خدا و اجماعشان بر آن، قصهٔ حبر یهودی و اشتباه رافضی، گمان رافضی بر آن‌که انتساب صفات به خدا با قدم آن مخالف‌است، استواء ملازم شناخت کنه آن نیست، (درباره‌ی) ابن تیمیه (ص ۶۳۹) (و بزرگ‌داشت او و پند گرفتن از زندگانی او) (ص ۷۱۱).

برخی از مطالب جلد دوم پاسخ به این گونه مطالب است: گفتار شیعیان دربارهٔ شیعه، کتاب فرق الشیعه جارودی، عبدالله ابن سبأ، کیسانیه، بیانیه، منصوریه. پیامبر ایجاد کنندهٔ عالم است، همهٔ امور به علی [ع] برمی‌گردد، خانوادهٔ پیامبر امور عالم را در دست دارند، دنیا و آخرت کمترین عطایای حضرت زینب است، مجاورت یکی از قبور آل البیت نگه‌دارنده از هول قبرست، ضربهٔ علی بر عمر بن عبدود برتر از بندگی خلائق است، انکار دختران پیامبر، ذریهٔ پیامبر بر آتش حرامند و از هر بدی معصومند، بنی امیه از قریش نیستند، ملوک اهل سنت فرزندان زنایند، کسی که بر حسین [ع] بگرید یا بگریاند بر آتش حرام‌ست، علی [ع] تقسیم کنندهٔ آتش و نجات دهندهٔ خلق در روز قیامت‌ست، زائر حسین [ع] نجات می‌یابد و زیارتش برتر از حج‌ست...

مولف در ابتدای چاپ دوم (۱۸ صفحه) به ۱۱ مورد از کتاب کافی پرداخته‌است. و مشخص‌کرده که کافی را پس از چاپ نخست دیده‌است. این موارد عبارتند از: نزد شیعیان بر ائمه وحی می‌شود، ائمه همه چیز را می‌دانند، ائمه از پیامبران داناترند، سه چهارم قرآن از بین رفته است، مردم بندگان ائمه‌اند و زمین ملک امام است. ائمه مخازن علم خدایند و هر چه نزد ایشان نباشد گمراهی‌است. شیعیان اهل بهشتند هر چند بدی‌کنند و اهل سنت اهل آتشند هر چند نیکی‌کرده‌باشند. امام نزد شیعه. مسلمانان در دیدگاه شیعیان.

تفسیر شیعه از قرآن. کربلا برتر از مکه. این مطالب را پیش‌تر در چاپ نخست کتاب آورده بوده. اما در چاپ دوم مطالبی از کافی به عنوان شواهدی بر مطالب پیشین در ابتدای جلد دوم اضافه کرده است. بدون آن که ترتیب مطالب چاپ نخست را تغییر دهد. و البته بدون آن که اشاره‌ای به پاسخ‌های شیعیان در رد این اتهام‌ها بنماید.

چاپ دوم الصراع بعد از ۴۵ سال

با توجه به یادداشت کوتاهی که در چاپ دوم در صفحهٔ نخست جلد اول کتاب الصراع و یادداشت بلندتری که در صفحهٔ نخست جلد دوم آن خطاب به «[امام] خمینی و پیروان و هم‌عقیده‌های او» آمده‌است، به نظر می‌رسد تجدید چاپ این کتاب بعد از فاصلهٔ طولانی ۴۵ سال، برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران و موج توجه به مذهب تشیع بوده‌است.

چاپ دوم (۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م) که بدون نام ناشر منتشرشده‌است، پس از تغییر عقیدهٔ قصیمی است. اما جایی که فهرست مولفات نویسنده آمده‌است (۱: ۷۱۶؛ ۲: ۸۹۵)، تنها عناوینی درج‌شده‌است که انتشار آن‌ها پیش از انتشار چاپ نخست «الصراع» بوده‌است و این فهرست در چاپ دوم دست نخورده باقی مانده‌است و با عناوین تالیفات بعدی او تکمیل نشده‌است و به دو جلد همین کتاب خاتمه یافته‌است. شمارهٔ صفحات کتاب نیز همان شمارهٔ صفحات در چاپ نخست است. با این ملاحظه که ۱۸ صفحه فوق با شماره‌گذاری ابجدی به ابتدای جلد دوم اضافه شده است. همین اضافه نشان‌می‌دهد که چاپ دوم نه فقط با ارادهٔ کسانی که نویسنده را ملحد خوانده بودند، بلکه با هماهنگی ایشان با نویسنده، و مشارکت او، اجازهٔ انتشار یافته. به این شرط که قصیمی مولفات بعدی خود را نام نبرد. اما همچنان تمجید پیشین ایشان از او در حالی که او را اکنون ملحد می‌دانند، باقی‌بماند! همچنین در دسترس بودن این چاپ نشان‌می‌دهد که با وجود مشخص نبودن ناشر، اما توزیع گسترده‌ای داشته‌است. آن هم در حالی که انتشار کتاب‌های بعدی قصیمی در بسیاری از کشورهای عربی ممنوع بوده‌است و خود او هدف اتهام الحاد بوده‌است.

اتهام‌های مشابه به قلم رشید رضا

بسیاری از اتهام‌هایی که قصیمی با تحصیلات ناقص و مطالعات پراکنده‌اش بر شیعه وارد ساخته، و موضوع‌هایی که به آن پرداخته، پیش از او در مطالب رشید رضا، که جزء علماء مشهور اهل سنت با گرایش سلفی در زمان خودش بوده، آمده است. از جمله این که شیعه برساختهٔ عبدالله بن سبأ یهودی است. شیعه قائل به تحریف قرآنند. زاری بر [امام] حسین علیه‌السلام و دشنام دادن صحابه، متعه، [امام] مهدی [عج] با امر جدید و قرآن جدید می‌آید، اعتراف شیخ طوسی به نفی عمل به احادیث صحیح و استناد به ضعیف‌ها چند برابر استناد ایشان به صحیح به علت خبر واحد بودن آن، ارتداد صحابه، وحی بر امامان، رجعت، ...

نمونه‌هایی از مطالب کتاب

چند نمونه از مطالب این کتاب می‌تواند روش نویسنده را نشان دهد و مشخص کند که این کتاب در چه سطحی است و چه نوع استدلال‌هایی دارد.

او در مقدمه‌ای که با عنوان «الشعاع الهابط» نوشته، وعده داده‌است که روایات و اقوال شیعیان را از مصادر ایشان که همگان می‌شناسند نقل خواهد کرد (الصراع، ۱: ۱۵). «هر بدعت و رای شاذی در اسلام را که پی‌گیری کنیم، مصدر آن را غیر عرب می‌بینیم.... از یهود و فارس‌های مجوس... و بدعت‌گذاران عرب پیرو ایشان بوده‌اند» (الصراع، ۱: ۸). «پایه‌گذار اصول تشیع و رفض یهود بوده‌اند» (الصراع، ۱: ۹). «خوارج جز فرقه‌ای از شیعه نبوده‌اند که با علی و شیعهٔ او مخالفت‌کرده‌اند» (الصراع، ۱: ۹). «گمراهی‌های معتزله برخی به ایشان [شیعه] و برخی به فارس‌ها برمی‌گردد. همچنان که همهٔ آراء فاسدی که در دین اسلامی وارد شده از وحدت وجود و تناسخ و انکار صفات خدا و قول به عصمت ائمه و غلو در ایشان و عبادت قبرها و بریدن به سوی مردگان و آراستن مقابر و ساختمان‌سازی بر آن‌ها [زیارتگاه‌ها] و تشبیه و گفتارهای ناروا دربارهٔ خدا و صفاتش و پیامبرانش» (الصراع، ۱: ۹).

آن‌چه از کشتن کودکان و زنان و مردان غیرجنگی دربارهٔ وهابیان در کشف الارتیاب بیان‌شده را جملگی دروغ‌شمرده‌است و گفته‌است به این موضوع‌ها که دربارهٔ تاریخ وهابیان است نمی‌پردازد (۱: ۵۶).

به شیعه نسبت‌داده که همهٔ کتب ایشان بر این اجماع‌دارند که کلمات و آیاتی از قرآن افتاده و ترتیب کلمات و آیات تغییرکرده و اخبار تحریف قرآن نزد شیعه متواتراست. این مطلب را به واسطهٔ کتاب «الوشیعه»، از کتاب «اثبات تحریف کلام رب الارباب» (فَصْلُ الْخِطاب فی تَحریفِ کِتابِ رَبِّ الْاَرباب، میرزا حسین نوری، ۱۲۹۲ق.) که در ایران چاپ شده نقل می‌کند. به این ترتیب سخن علامه عاملی را که بر سند یقینی بودن قرآن دلالت دارد، نیرنگ‌شمرده (۱: ۷۰-۷۱) و پاسخی به سخن عاملی نداده‌است. بلکه بر اساس کتابی دیگر و ادعای آن که نظر اصلی شیعه دربارهٔ قرآن را، آن کتاب و نه کتاب عاملی، بیان می‌کند، و با نسبت دادن بی‌دلیل آن به همهٔ شیعه، نشان داده‌است که پاسخی برای سخن عاملی ندارد. حال آن که دانشمندان شیعی ردیه‌های متعددی بر این کتاب منتشرکرده‌اند.

قصیمی از کتاب «الوشیعه» نقل‌کرده که در علماء شیعه و فرزندانشان در ایران و عراق کسی که قرآن را حفظ باشد و وجوه اداء آن را بشناسد یافت نمی‌شود. این یکی از دلائل اوست بر این که شیعه، قرآن متداول بین مسلمین را قبول ندارند (۱: ۷۱).

از کتاب عاملی انتقادکرده‌است که آیهٔ قرآن در آن «فکان من ربه قاب قوسین او ادنی» چاپ‌شده‌است که «من ربه» در این آیه در مصاحف مسلمین یافت‌نمی‌شود پس در مصحف شیعه این آیه چنین آمده‌است (۱: ۸۸).

در اثبات این که شیعیان هستند که سایر فرق مسلمین را کافر می‌دانند از «الوشیعه» نقل‌کرده که در تهذیب از امام صادق علیه‌السلام آمده که «مال ناصبی را بگیر چون او را یافتی، و خمسش را به ما بده» و این را نسبت‌دادن دروغ به اهل بیت شمرده‌است. (۱: ۱۱۶)

صفات الهی: در مسالهٔ رؤیت خداوند در روز قیامت می‌گوید «الی ربها ناظرة» صریح در رؤیت‌است و «لاتدرکه الابصار» صریح در نفی ادراک‌است و درک اخص از مطلق رویت است. و نفی درک، نفی رویت نمی‌کند. چنان‌که کسی بگوید خورشید را دیدم اما آن را درک‌نکردم (۱: ۷۳). اما پاسخ نمی‌دهد که آیا رویت مستلزم جسمانیت نیست؟

«مخالف آن نیستیم که در قران حقیقت و مجاز آمده‌است. اما در آیات صفات خدا مجاز نیامده‌است... و صفات خدا بلاتعطیل و لاتحریف و لاتمثیل اند» (۱: ۹۰).

دربارۀ احادیث

سخن علامه عاملی در تعریف سنت را نقل‌کرده‌است که با این عبارت‌ها پایان می‌یابد: به خبری احتجاج می‌شود که شرایط مذکور را داشته‌باشد و گرنه، نه. و به سبب وجود اقسام [صحیح و ضعیف] در خبر، هر صاحب سخنی چه حق یا باطل می‌تواند به ظاهر روایتی استنادکند. همچنان که بابی‌ها به این خبر احتجاج کرده‌اند که «ان المهدی علیه‌السلام یاتی بامر جدید و قرآن جدید» و اتباع قادیانی در گمراهی‌شان به این خبر احتجاج کرده‌اند که «لا مهدی الا عیسی» (الصراع، ۱: ۷۶). سپس قصیمی در نقد این بخش آورده‌است که روایت نخست مکذوب است و اصلی ندارد و از اخباری‌است که مورد توافق شیعیان در موضوع امام منتظر است و خبر دوم ضعیف است و اکثر احادیث رافضه ضعیف یا موضوع است (الصراع، ۱: ۸۴). با این که خودش سخن عاملی را نقل کرده، اما به همین صراحت آن را تحریف‌کرده و به همین ترتیب دربارۀ اکثر احادیث شیعه نظرداده‌است.

از عاملی نقل می‌کند که «احادیث متعارض بسیاری از پیامبر نقل‌شده‌است و سبب آن دروغ بودن یکی از آن دو [حدیث متعارض] و دروغ‌گویی برخی مردم برای نزدیک‌شدن به صاحبان دنیا و طمع در آن، یا خطای در فهم، یا اطلاع بر منسوخ بدون ناسخ و عام بدون خاص و مطلق بدون مقید است» و بر آن خرده می‌گیرد که تعارض بین احادیث صحیح بسیار کم است و ما نمی‌گوییم بسیارند (۱: ۸۵). در صورتی که سخن عاملی مطلق روایات نقل شده از پیامبر بوده‌است، نه فقط احادیث صحیح. این نیز تحریف دیگری بر سخن عاملی است. به این ترتیب معلوم می‌شود که هدف نویسنده پاسخ‌گویی به عاملی یا نقد دانشمندان شیعه و عقاید ایشان نیست. او حتی نتوانسته درسخن عاملی اشکال دندان‌گیری بیابد. بلکه برای اشکال گرفتن بر او و عقاید شیعه ناچار بوده دست به تحریف‌هایی این چنین آشکار بزند. سپس ادامه می‌دهد که: «آری، تعارض در میان احادیث ضعیف و دروغ بسیار است، و میان کسانی که احادیثشان مانند شیعه سند ندارد. و دروغ‌گویان در رجال شیعه بسیارند، به طمع دنیا و برای نزدیکی به اصحاب دنیا یا مکر در دین و سنت. اما علماء اهل سنت آن‌ها را کشف کرده‌اند و احادیث موضوع و دروغ

را از صحیح جدا کرده‌اند... و در رجال حدیث اهل سنت کسی که متهم به وضع و دروغ برای طمع در دنیا و برای نزدیکی به اهلش باشد یافت نمی‌شود. آری کسانی پیدا می‌شوند که حفظ‌شان خوب نبوده یا فراموشی بسیار داشته‌اند یا مدلّسین ایشان را فریب داده‌اند... و علماء شیعه که احادیثشان بدون سند است برای شناخت رجال حدیثشان ناچار از مراجعه به کتاب‌های تراجم و جرح و تعدیل اهل سنت اند» (۱: ۸۵-۸۶).

استواء بر عرش: قصیمی می‌گوید نسبت‌های سید محسن امین به ابن تیمیه برخی دروغ و برخی درست اند. بخش دروغ آن عبارت است از: بدگویی نسبت به خلفاء از صحابه، عثمان مال‌دوست بوده، علی[ع] برای ریاست جنگیده نه دین، اسلام علی[ع] در کودکی بوده و اسلام کودک صحیح نیست، علی[ع] را دشمن می‌داشته است، از اهل بیت بدگویی کرده است، خدا جسم است و در جهتی قراردارد، .... اما بخش راست آن: خدا بر عرش مستوی است. بالای مخلوقات است. معترف‌است به سایر صفاتی که برای خدا در نصوص صحیح آمده‌است. خدا به حرف و صوت سخن می‌گوید. (۱: ۵۱۳)

تشبیه: شیعه به تشبیه و تمثیل خدا قائلند، چنان که مولفان ملل و نحل نگاشته‌اند و همچنان که پایه‌گذار مذهب شیعه عبدالله بن سبأ صنعانی یهودی بوده‌است و یهودی‌ها اهل تشبیه‌اند. اینان قائل اند که خدا گریه‌می‌کند و غمگین‌می‌شود و رنج‌می‌کشد و استراحت‌می‌کند و فقیر است و خودشان دارا، هم‌چنان که در قرآن آمده‌است. و این یهودیِ شیعه شده این عقاید را در شیعه وارد ساخته‌است. (۱: ۵۱۵).

۴. پاسخ علامه امینی در الغدیر به الصراع

امینی نام‌گذاری این کتاب را جنایتی بر همهٔ مسلمانان می‌داند، که بخشی از ایشان را که شامل میلیون‌ها تن می‌شوند، دو گانه‌پرست خوانده است. کسانی که در میانشان پیشوایان، رهبران، دانشمندان، خردورزان، مفسران، حافظان و هدایت‌گرانِ به دین پاک الهی قراردارند و پیشاهنگ ایشان گروهی از صحابه و تابعین‌ند. و این را نشانهٔ آشکاری از درون مولف و روحیات او می‌داند. و آیا این نام‌گذاری بین مسلمانان دعوت به محبت می‌کند؟ یا بذر پراکندگی می‌کارد؟ (۳: ۳۴۶)

ایشان به ۱۴ مورد مشخص از اتهام‌های او بر شیعه پاسخ‌داده‌اند: منظور از بیان در آیهٔ ۱۳۸ آل عمران و کسف در آیهٔ ۴۴ طور دو شیخ هستند. شیعیان ایرانی ضد عرب هستند. شیعه در ایران از شکست عثمانی از روسیه خوش‌حال شده‌اند. شیعه دربارهٔ علی علیه‌السلام همان را می‌گویند که نصارا دربارهٔ عیسی علیه‌السلام. قول به حلول و تشبیه و انکار برخی صفات خدای تعالی. معصوم دانستن خاندان پیامبر. حرام دانستن خاندان پیامبر بر آتش. صحابه در کتاب و سنت. تحریف سخن سید محسن امین و اتهام بر ایشان. پاسخ به تکذیب دو حدیث «ان علیا یذوذ الخلق یوم العطش» و «انه قسیم النار». امام منتظَر همهٔ مساجد را منهدم می‌کند. یکی از امامان علیهم‌السلام به پرسشی دو پاسخ متناقض داده است. شیعیان به آیات قرآن استشهاد نمی‌کنند. عقیده به تناسخ و حلول. تکیه نکردن امامیه به اخبار صحیح از پیامبر. متعه. دربارهٔ عایشه همسر پیامبر و غایب شدن امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در سرداب.

نتیجه‌گیری

آن‌چه آمد نشان‌می‌دهد که در فضای موجود در این مباحث میان مذاهب اسلامی انتظار خوانده‌شدن کتاب‌هایی که با استدلال علمی در پی روشن‌گری هستند در جامعهٔ مقابل، ساده انگاری و دور از واقعیت است. حتی برخی از افرادی که جزء دانشمندان نام برده می‌شوند و سایر تالیفات‌شان موردتوجه‌است، به ویژه آن‌ها که گرایش سلفی دارند، در این مباحث به واقعیت باورها و تاریخ شیعیان مراجعه نمی‌کنند و برای روشن‌شدن حقیقت ارزش چندانی قائل نیستد. آنگاه در چنین فضایی افرادی که در سطوح پایین‌تری از دانش و تخلق به اخلاق اسلامی و پایبندی به آداب مناظره علمی قراردارند به روش‌ها و مطالبی بسیار دورتر دست‌می‌یازند. با این وجود بسیار تشویق‌می‌شوند و آثارشان در شمارگان فزون‌تری منتشرمی‌شود.

وحدت اسلامی و تقریب بین مذاهب اسلامی عنوان مبهمی است که به ویژه در دورهٔ پس از فروپاشی عثمانی، افرادی با عقاید متضاد و ناهمگون را شامل‌می‌شود. و در هر مورد نیاز به توضیح و رفع ابهام دارد که معنای مورد نظر از این عنوان چیست؟ و شامل

کدام مذاهب اسلامی می‌شود؟ برخی از این افراد گرچه در سلک دانشمندان محسوب می‌شوند، اما حاضر نیستند عقاید مذاهب اسلامی را از زبان خودشان بشنوند یا به کتب معتبر ایشان مراجعه‌کنند و در مناظره با ایشان به آداب مناظرهٔ علمی پایبندباشند و به این ترتیب ادعای ایشان در دعوت به وحدت اسلامی بدل به امری مبهم یا شعاری فریبنده و توخالی می‌شود.

فهرست منابع

امین عاملی، سید محسن، ۱۳۴۷ق، کشف الارتیاب في أتباع محمد بن عبدالوهاب، بی‌جا، بی‌نا.

امینی، عبدالحسین، ۱۴۱۴ق، الغدیر في الکتاب والسنة والادب، بیروت، موسسة الاعلمی.

بحر العلوم، محمد صادق، ۱۴۳۸ق، وفیات الاعلام، کربلاء، عتبه عباسیه.

رشید رضا، محمد، ۱۳۶۶ق، رسائل السنة و الشیعة، قاهره، دار المنار، چاپ دوم.

عبدالرحمن بن ناصر، ۱۳۶۶ق، تنزیه الدین وحملته ورجاله مما افتراه القصیمي فی أغلاله، قاهره، دار إحیاء الکتب العربیة.

فازلا، یورغن، ۲۰۰۱م، القصیمی بین الاصولیة و الانشقاق، من اصولی الی ملحد، مترجم: محمود کبیبو، بیروت، دارالکنوز الادبیة.

المنجد، صلاح الدین، ۱۹۶۷م، دراسة عن القصیمي، بی‌جا، دارالکتاب الجدید.

قصیمی، عبدالله علی، ۱۳۵۴ق/۱۹۳۶م، الثورة الوهابیة، بی‌جا، المطبعة الرحمانیة بمصر.

قصیمی، عبدالله علی، ۱۳۵۶ق، الصراع بین الاسلام والوثنیة، قاهره، المطبعة السلفیة.

قصیمی، عبدالله علی، ۱۹۴۶م، هذي هي الاغلال، قاهره (چاپ دوم، کولونیا-آلمانیا، الجمل، ۲۰۰۰م).